

نقد مناقشات حدیث یوم الانذار در کتاب «نقد الأشاعره للشیعه الإثنی عشریه فی مسألة الامامة»

امیل مناف اف^۱

چکیده

مسئله امامت و جانشینی یکی از مسائل مهم کلامی است. در طول تاریخ این مسئله در میان مذاهب اسلامی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. کسانی که با شیعه مخالفت و دشمنی دارند، علی‌الخصوص وهابیت عصر ما در تضعیف شیعه از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند. یکی از آن کسانی که بیشتر عمر خود را در تضعیف عقاید شیعه گذرانده است مؤلف کتاب «نقد الأشاعره للشیعه الإثنی عشریه فی مسألة الامامة» می‌باشد. او در نقد ادله شیعه علاوه بر اشاعره از ماتریدیه و سلفیه نیز در کتابش بسیار استفاده نموده است. ما در این مقاله بر نقدهای الفیفی بر حدیث یوم الانذار بر نصب امامت حضرت علی علیه السلام با روش نقلی و عقلی پاسخ خواهیم داد. بررسی اولیه نشان می‌دهد طبق حدیث یوم الانذار امامت امام علی علیه السلام بلافصل بوده و مناقشات الفیفی بر این روایت نادرست است.

واژگان کلیدی

ولایت، امامت، خلافت، افضلیت، حدیث یوم الانذار، امام علی علیه السلام.

۱. کارشناسی ارشد کلام اسلامی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، qedirxum632@yahoo.com
تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۳/۱ تاریخ پذیرش ۱۴۰۲/۵/۸

مقدمه

بعد از وفات حضرت رسول ﷺ گروهی به نام شیعه باور داشتند که حضرت پیامبر ﷺ در دوران حیاتش و قبل از وفاتش امام علی علیه السلام را به عنوان امام و جانشین و خلیفه جامعه تعیین کرده است. برخلاف شیعه‌ها، گروه دیگر که بعدها به اهل سنت شهرت پیدا کردند، معتقد بودند که حضرت پیامبر ﷺ پیش از وفات خود هیچ‌کسی را رهبر جامعه تعیین نکرده است، بلکه این مسئله خطیر را به عهده مسلمانان گذاشته است و مسلمانان هرکسی را انتخاب کند او رهبر و خلیفه جامعه خواهد بود و تبعیت از او بر تمام مسلمانان واجب می‌شود، حتی جائز هم باشد.

شیعیان در برابر براهین حضرت پیامبر ﷺ تسلیم و خاضع بودند. از همان زمان آغاز انتخاب خلافت به مخالفت با اهل سنت پرداختند و در طول تاریخ با بیان ادله و نصوص بر امامت امام علی علیه السلام و بیان صفات امام به حق به نقض ادله عامه پرداختند و با تمام وجود به استمرار اسلام حقیقی و ناب محمدی با ترویج امامت امام علی علیه السلام پرداختند و حقایق دین را از زبان و افکار امام علی علیه السلام که سخنگوی اسلام حقیقی و ناب بود ادامه دادند و از این جهاد علمی در دفاع از حقانیت امام علی علیه السلام این مقاله است که در جواب ادعاهای عبدالله بن سلمان الفیفی که نماینده تفکر اهل سنت است در مورد حدیث غدیر می‌باشد که امید است مورد قبول حق مبین خداوند متعال باشد و مورد رضایت و توجه ولی الله اعظم امام زمام ﷺ گردد.

۱۰۴ معرفی الفیفی

عبدالله بن سلمان الفیفی به عنوان یک دانشجوی «دانشگاه امّ القری مکه المکرمة» در «دانشکده الدعوة و اصول الدین قسمت عقاید» دکتری خود را در سال ۱۴۳۲ ه.ق. دفاع نمود. این رساله به عنوان «نقد الأشاعرة للشيعة الإثني عشرية فی مسألة الإمامة» مهم‌ترین اثر وی بود که در سال ۱۴۳۳ ه.ق. با اضافات و تکمله به صورت کتاب چاپ شد و نشر گسترده‌ای یافت، مخصوصاً به صورت آنلاین که

فایل این کتاب در سایت‌های مختلف عربستان سعودی قرار داده شد. الفیفی پس از گرفتن مدرک دکتری، مشغول به فعالیت‌های گوناگون علمی و مدیریتی می‌باشد و از حمایت‌های سیاسی و معنوی رهبران عربستان برخوردار است.

تاریخچه تحقیق

درباره پاسخ به نقدهای حدیث یوم الانذار کتاب و مقالات زیادی نوشته شده است. ولی به نقدهای جناب الفیفی تا به حال هیچ پاسخی داده نشده است و در این زمینه هیچ تحقیقی صورت نگرفته است.

مضمون حدیث یوم الانذار

چون آیه «انذار»^۱ نازل شد پیامبر ﷺ به علی علیه السلام دستور داد غذایی فراهم کند و فرزندان عبدالمطلب را به میهمانی فراخواند تا در این جلسه فرمان الهی را اجرا و آنان را به اسلام دعوت کند. حدود ۴۰ نفر از جمله ابوطالب، حمزه و ابولهب به میهمانی آمدند. گفته‌اند که غذا به ظاهر اندک بود و برای آن جمعیت کافی نبود؛ اما همگی خوردند و سیر شدند و چیزی از آن کم نشد. بدین‌سان، ابولهب گفت: «محمد جادو کرده است.» سخنان ابولهب، مجلس را از طرح دعوت پیامبر ﷺ خارج کرد و پیامبر ﷺ از طرح موضوع منصرف شد و جلسه بدون اخذ نتیجه پایان یافت. با دستور پیامبر ﷺ بار دیگر امام علی علیه السلام مأموریت یافت که با همان ترتیب قبلی غذا تهیه و از خویشاوندان پیامبر ﷺ دعوت کند. بار دوم و یا سوم پیامبر ﷺ پس از صرف غذا فرمود

«ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا قسم در میان عرب، جوانی را سراغ ندارم که چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، برای قومش آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام. خدا به من فرمان داده است تا شما را به‌سوی او فراخوانم، اکنون کدام‌یک از شما مرا یاری می‌کند تا برادر من و (وصی و)

۱ سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

جانشین من در میان شما باشد؟»^۱

کسی پاسخ نداد. امام علی علیه السلام که از همه کوچک‌تر بود، گفت: «ای پیامبر خدا! من تو را یاری می‌کنم». این امر سه بار تکرار شد. در باره سوم پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا»؛ این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید. جمعیت برخاستند؛ درحالی که می‌خندیدند و به ابوطالب می‌گفتند: «محمد امر کرد که از پسر ت اطاعت کنی و به حرف او گوش فرا دهی»^۲.

دلالت حدیث یوم الانذار

در حدیث یوم‌الانذار تعبیری که رسول اکرم ﷺ درباره امام علی علیه السلام فرموده‌اند، مانند خلافت، وراثت، مصاحبت، اخوت، وصایت و ولایت به صراحت بر مدعای امامیه در خلافت و جانشینی و لزوم اطاعت از امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلافت و وصایت دلالت دارد. مخاطبان هم در آن جلسه چیز دیگری برداشت نکردند لذا به ابوطالب از روی استهزا گفتند: تو را فرمان داد تا حرف پسر ت را بشنوی و اطاعت کن.^۳

سند حدیث یوم الإنذار

این حدیث از نظر علماء شیعه در حد تواتر است.^۴ بنابراین، در سند این حدیث هیچ قدح و اشکالی نیست. بیشتر علماء اهل سنت هم که این حدیث را

۱. یا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَعْلَمُ شَيْئًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلِ مِمَّا جِئْتُكُمْ بِهِ إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ فَأَيُّكُمْ يُؤْازِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ؟
 ۲. رک: ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۷۸؛ حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۴۶۱؛ احمد حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۵۹؛ اسماعیل بن کثیر شامی، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۴۰؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۵۴۲-۵۴۳؛ تهذیب الآثار، ج ۳، ص ۶۰-۶۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۱ و ۲۱۴؛ طبرسی، مجمع البیان ج ۷، ص ۲۰۶؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۹؛ علی بن طاووس، الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۲۰.

۳. رک: حسینی میلانی، علی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۱، ص ۸۱.

۴. رساله فی معنی المولی، ص: ۴۰.

نقل کرده‌اند در صحت آن تردیدی نکرده‌اند. در این باره علامه امینی می‌فرماید: به عین الفاظی که طبری این حدیث را نقل کرده است ابوجعفر اسکافی متکلم معتزلی بغدادی متوفی ۲۴۰ در کتاب خود بنام نقض العثمانیه روایت نموده و گفته است که این خبر صحیح است نقل‌های متعدد^۱ این روایت به حدی است که به حد تواتر می‌رسد؛ ما حصل بحث سندی درباره حدیث بدء الدعوه آن است که این حدیث از جهات مختلفی دارای اعتبار و ارزش است:

۱. از آنجا که این روایت از طرق متعددی نقل شده است طبق قاعده «تعدد الطرق»، اگر سند تک‌تک آن‌ها نیز ضعیفی داشته باشد توسط این قاعده جبران می‌شود؛

۲. وجود شواهد فراوان برای این روایت گویای اعتبار آن است. طبق قواعد رجالی اگر سند روایتی ضعیف باشد اما مضمون آن در روایات دیگری بیان شده باشد، این امر جبران‌کننده آن ضعیف است.^۲

مناقشات الفیفی در حدیث یوم الانذار

الفیفی بر حدیث یوم الانذار اشکالات متعددی وارد می‌کند که هر یک را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مناقشه اول: ضعف سند حدیث یوم الانذار

اشکال نخست الفیفی بر سند حدیث است. او در این باره در پاورقی کتابش می‌نویسد: در مسند احمد این حدیث با رقم ۸۸۲ نقل شده است که سندش ضعیف است. محققین مانند شعیب ارنؤوط، عادل مرشد و دیگران می‌گویند: سندش ضعیف است به خاطر شریک بن عبدالله نخعی و عبّاد بن عبدالله اسدی.^۳

۱. ر.ک: ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۴؛ دمشقی، ابو الفداء عماد الدین، تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۱۶؛ خفاجی، شهاب الدین، شرح الشفاء، ج ۳، ص ؛ بغدادی، خازن علاء الدین، تفسیر الخازن، ص ۳۹۰، سیوطی، حافظ، جمع الجوامع، ج ۶، ص ۳۹۲؛ هیکل، محمد حسنین، حیات محمد، ص ۱۰۴.

۲. گلپیگانی، ربانی، درس امامت کتاب المراجعات، درس ۲۰، تاریخ: ۱۷/۱۱/۹۶.

۳. هو فی مسند احمد برقم ۸۸۳ و قال المحققون: (شعیب الارنؤوط و عادل مرشد و آخرون) اسناد ضعیف لضعف شریک بن عبد الله النخعی و عبّاد بن عبد الله الاسدی. الفیفی، عبد الله ابن سلمان، "نقد الأشاعرة للشیعة"

پاسخ به مناقشه اول:

در نقد مناقشه اول باید گفت:

همان‌طور که در بررسی سند حدیث دیدم، این حدیث را در بیست مدرک معتبر علمای اهل سنت از طرق مختلف نقل کرده‌اند: از جمله ثعلبی در تفسیر آیه انذار، طبری در تفسیر و در تاریخ الامم ابی‌الحدید از سکافی و ابن اثیر، ابونعیم در حلیه، حمیدی در جمع، بیهقی در سنن و دلائل، حلبی در سیره، نسائی در خصائص، حاکم در مستدرک، بلخی حنفی در ینابیع و گنجی شافعی در کفایه. بنابراین، اشکال بر یکی از اسناد نباید موجب نادیده گرفتن روایات فراوان دیگری بشود.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از این دو راوی روایتی نقل شده است و هر که در صحیحین از او روایت نقل شود، او جزء رجال حدیث صحیحین قرار می‌گیرد. صغرای این دلیل واضح است؛ اما کبرای دلیل، در این باره ابن حجر عسقلانی شارح صحیح بخاری معتقد است که اگر یک راوی در صحیح بخاری و صحیح مسلم قرار گرفت، نشانگر عدالت آن راوی است؛ زیرا جمهور دانشمندان دو کتاب بخاری و مسلم را «صحیحین» نامیده‌اند و این به‌مثابه آن است که جمهور علما بر عدالت راویان آن دو صحیح اتفاق نظر دارند.^۱

مناقشه دوم: تعارض حدیث یوم الانذار با نقل قرطبی از صحیح مسلم

در کتب درجه اول مکتب خلفا، از راویان طراز اول، نقیض‌هایی برای این روایت آورده‌اند که یکی از آنها از ام‌المؤمنین عایشه است و دو تای دیگر از ابوهریره است. الفیفی یکی از روایات ابوهریره را به‌عنوان نقیض ذکر می‌کند. به این بیان که قرطبی در تفسیر آیه انذار روایتی از صحیح مسلم نقل می‌کند که آنگاه که آیه وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ نَزَلَ یَا فُت، حضرت رسول ﷺ قریش را به نزد خود دعوت کرد. همه آنها گرد آمدند. پیامبر ایشان را مورد خطاب قرار داده

۱۰۸

الإثنی عشریة فی مسألة الإمامة"، ص ۲۲۹.

1 العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، توجیه القاری، مقدمه فتح الباری، ص ۱۶۲.

فرمود: ای فرزندان کعب بن لوی! خویشتن را از آتش جهنم نجات دهید. ای فرزندان مره بن کعب! خود را از آتش دوزخ خلاص کنید. ای فرزندان عبد مناف! خود را از آتش نجات دهید. ای بنی هاشم! خویشتن را از آتش نجات دهید. ای فرزندان عبد المطلب! خود را از دوزخ و آتش آن نجات دهید. ای فاطمه! خود را از آتش جهنم خلاص کن. من نمی توانم برای شما کاری انجام دهم. من برای شما چیزی در نزد خداوند مالک نیستم. شما خود را از آتش خلاص کنید. البته شما با من خویشاوند و رحم هستید و من با شما صله رحم خواهم کرد.^۱

پاسخ به مناقشه دوم:

حضرت فاطمه که نامشان در متن حدیث آمده، بنا بر قول صحیح، در سال پنجم بعد از بعثت نبی اکرم به دنیا آمده اند.^۲ و حتی اگر قول دیگران را بپذیریم، ایشان در آن هنگام، در سال های قبل از بلوغ بوده و حد اکثر هشت سال داشته اند،^۳ و نمی توانسته اند به طور معمول، مخاطب به یک خطاب رسمی دینی باشند. به ویژه که سه تن از خواهران بزرگ تر ایشان در آن وقت بوده اند و حتی همسر نیز داشته اند و می بایست در صورت لزوم، آن ها مورد خطاب قرار گیرند، نه کوچک ترین شان که اگر فرض کنیم که در آن وقت به دنیا هم آمده باشد، نمی تواند بیش از هشت سال داشته باشد.

در سال سوم از بعثت، ابوهریره خود کجا بوده که حادثه را ببیند و نقل کند؟

۱ حدثنا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ لَمَّا أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» دَعَا رَسُولُ اللَّهِ قَرِيبًا فَاجْتَمَعُوا فَعَمَّ وَخَصَّ فَقَالَ يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ يَا بَنِي مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ يَا بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ يَا بَنِي عَبْدِ مَنْفٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ يَا بَنِي هَاشِمٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ يَا فَاطِمَةُ أَنْقِذِي نَفْسَكَ مِنَ النَّارِ فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا غَيْرَ أَنْ لَكُمْ رَحْمًا سَابِلَهَا بِلَالُهَا. قِشْرِي نِيشَابُورِي، مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ أَبُو الْحَسَنِ، ج ۱، باب ۸۹، ص ۱۹۲؛ الْفَيْفِيُّ، عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ سَلْمَانَ، نَقْدُ الْأَشَاعِرَةِ لِلشَّيْعَةِ الْإِثْنَى عَشْرِيَّةٍ فِي مَسْأَلَةِ الْإِمَامَةِ، ص ۲۲۹.

۲ ابن عبد البر، ابو عمر يوسف، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، ج ۱، ص ۴۴۹

۳ ابن جوزي، يوسف بن قزاوغلي، تذكرة الخواص، ص ۳۰۶

او بعد از فتح خیبر، با گروه اشعثی‌ها و دوسی‌های یمن، به مدینه آمده است. بنابراین، او هرچه را از قبل از این زمان نقل می‌کند، باید بگوید از چه کسی نقل می‌کند. نتیجه اینکه این روایت به اشکال و عیب مرسل بودن، یعنی عدم پیوستگی سند، گرفتار شده از اعتبار می‌افتد.^۱

خداوند در آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» دستور به انذار خویشاوندان نزدیک پیامبر را داده است درحالی‌که در این روایت پیامبر اقوام دور خود را از قبیل بنی کعب بن لؤی و قریش و بنی قصی و بنی عبدمناف را نیز انذار کرده است.^۲

مناقشه سوم: عدم اعتبار نقل‌ها به خاطر تعارض در نقل تعداد شرکت‌کنندگان

الفیفی در اشکال و ایراد سوم می‌گوید: «تناقض در استدلال علامه حلی آشکار است. یکجا تعداد شرکت‌کنندگان را سی نفر ذکر کرده و در جای دیگر چهل نفر بیان کرده است. همچنین یکجا سه وعده دعوت را مطرح کرده است و در جای دیگر یک وعده اطعام را. پس این تعارض در نقل موجب انکار هر دو نقل می‌شود.^۳

پاسخ به مناقشه سوم:

منشأ تفاوت نقل‌ها در واقع خود عامه هستند که احادیث را به دقت ضبط نکردند. در برخی از نقل‌های معتبر تعداد شرکت‌کنندگان سی نفر ذکر شده است. در برخی روایات هم بعد از ذکر عدد چهل تصریح به کم‌وزیاد آن کرده است؛ ولی باین حال، هیچ‌کدام از این نقل‌ها دلالت بر بطلان اصل واقعه ندارد.^۴ ما قبلاً گفتیم که حدیث یوم الانذار در حد تواتر است و علامه حلی هم از همین راه ولایت امام علی را می‌خواهد اثبات کند، نه از راه دیگر. بنابراین، تعارض در نقل تعداد شرکت‌کنندگان از اعتبار حدیث نمی‌کاهد.

۱ عسکری، مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲ قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، ج ۷، ص ۴۸۵۹.

۳ عبد الله ابن سلمان، نقد الأشاعرة للشيعة الإثني عشرية فی مسألة الإمامة، ص ۲۲۹.

۴ عزیزی علویجه، مصطفی، حدیث یوم الدار نخستین سند ولایت، ص ۱۴۱.

مناقشه چهارم: عدم آگاهی حضرت پیامبر ﷺ از وصی خود در روایت سلمان

در کتب معتبر شیعه مانند امالی شیخ صدوق و بحارالانوار علامه مجلسی، روایتی نقل شده است که صراحتاً بیان می‌کند پیامبر از وصی خود ناآگاه بود. پس چگونه ممکن است او در اول رسالت خود وصی خود را معرفی کرده باشد اما بعد از آن اظهار بی‌اطلاعی کند؟^۱

سلمان نقل می‌کند: به رسول خدا عرض کردم: برای هر پیامبری وصی است، وصی شما کیست؟ پیامبر در جواب سؤال من فرمود: «لَمْ يَبِينْ لِي بَعْدُ»، یعنی برای من هنوز بیان نشده است. بعد از مدتی که مرا دید، فرمود: ای سلمان! من با سرعت خدمتش رسیدم و عرض کردم: لبیک. فرمود: آیا میدانی که وصی موسی چه کسی بود؟ گفتم: یوشع بن نون. فرمود: برای چه؟ عرض کردم: زیرا او اعلم مردم در آن زمان بود. پیامبر فرمود: همانا وصی و موضع سر من و بهترین کسی که بعد از خود می‌گذارم که وعده مرا عملی کرده و دین مرا ادا می‌کند، علی بن ابی‌طالب است.^۲

پاسخ به مناقشه چهارم:

این مناقشه خیلی سست است؛ زیرا جمله «لم يتبين لي بعد» در روایات اهل سنت اصلاً وجود ندارد و از بین این همه روایات شیعی، مصنف یک روایت ضعیف را نقل کرده که قابل اعتنا نیست و قدرت مقابله با این همه خبر متواتر یقینی را ندارد؛ مثلاً، به این روایت بنگریم: انس میگوید: «ما به سلمان گفتیم که

۱ عبد الله ابن سلمان، نقد الأشاعرة للشيعة الإثني عشرية في مسألة الامامة، ص ۲۳۰.

۲ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيه أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْه الْقُمِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ الْمُؤَدَّبُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَصْبَهَانِي عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مَخْوَلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَسْوَدِ الْيَشْكُرِيُّ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنْ وَصِيكَ مِنْ أُمَّتِكَ فَإِنَّهُ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا كَانَ لَهُ وَصِيٌّ مِنْ أُمَّتِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَبِينْ لِي بَعْدُ فَمَكَثْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ أَمُكِّثَ ثُمَّ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَنَادَانِي رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا سَلْمَانُ سَأَلْتَنِي عَنْ وَصِيِّ مِنْ أُمَّتِي فَهَلْ تَدْرِي مَنْ كَانَ وَصِيَّ مُوسَى مِنْ أُمَّتِهِ فَقُلْتُ كَانَ وَصِيَّهُ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ فَتَاهُ قَالَ فَهَلْ تَدْرِي لِمَ كَانَ أَوْصَى إِلَيْهِ فَقُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ أَوْصَى إِلَيْهِ لِأَنَّهُ كَانَ أَعْلَمَ أُمَّتِهِ بَعْدَهُ وَ وَصِيٍّ وَ أَعْلَمَ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَانِي، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ۶ ص ۲۲۱.

از پیامبر سؤال کند وصی او کیست؟ سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! وصی شما کیست؟ حضرت فرمود: ای سلمان! وصی موسی چه کسی بود؟ عرض کرد: یوشع بن نون. حضرت فرمود: همانا وصی و وارث من که دین مرا ادا کرده و به وعده من وفا خواهد کرد، علی بن ابیطالب است.^۱ پس این گونه روایات هیچ گونه تعارض با حدیث «یوم الانذار» ندارند بلکه حتی مؤید این مطلب هستند که پیامبر اکرم وصی خود را کاملاً می شناخت و ابتدا با سکوت در برابر پرسش سلمان و ایجاد حس کنجکاوی در او و سپس با طرح کردن سؤال و تأیید گرفتن از افضلیت وصی بر دیگران، وصی خود یعنی علی بن ابی طالب را معرفی کرد.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه که تا حالا گفته آمد، به این نتیجه می رسیم که حدیث یوم الانذار هم از حیث دلالت و هم از حیث سند هیچ ایراد و مناقشه ای ندارد. در کتب معتبر شیعی و سنی نقل شده است. و لذا سندش خدشه نمی پذیرد. دلالتش بر امامت بلافصل هم محکم و قوی است و تمام چهار اشکال جناب الفیفی - ضعف سند حدیث یوم الانذار، تعارض حدیث یوم الانذار با نقل قرطبی از صحیح مسلم، عدم اعتبار نقل ها به خاطر تعارض در نقل تعداد شرکت کنندگان و عدم آگاهی حضرت پیامبر ﷺ از وصی خود در روایت سلمان - مردود است.

۱ ابن حنبل، احمد ابن حنبل، مسند الامام احمد ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۳۴.

منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ: چهارم، قم، ۱۳۶۷ ه. ش.
۲. ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمدۀ عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ: اول، قم، ۱۴۰۷ ه. ق.
۳. ابن جوزی، سبط، تذکرۀ الخواص، منشورات الشریف الرضی، چاپ: اول، قم، ۱۴۱۸ ه. ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، مکتبۀ ابن تیمیۀ، چاپ: اول، القاهرة ۱۴۰۱ ه. ق.
۵. ابن خلدون، عبد الرحمان، تاریخ ابن خلدون، دار الفکر، چاپ: دوم، بیروت، ۱۳۶۰ ه. ش.
۶. _____، تاریخ ابن خلدون، مترجم: عبدالمحمد آیتی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ: دوم، قم، ۱۳۸۳ ه. ش.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، علامه، چاپ: اول، قم، ۱۳۷۹ ه. ق.
۸. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفۀ الاصحاب، دار الجیل، چاپ: اول، بیروت، ۱۴۱۲ ه. ق.
۹. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، چاپ: اول، بیروت، ۱۴۱۷ ه. ق.
۱۰. ابن عقدۀ، احمد بن محمد، حدیث الولایه و من روی غدیر خم من الصحابه، دلیل ما، چاپ: اول، قم، ۱۳۸۴ ه. ش.
۱۱. ابن منظور، محمد، لسان العرب، دار صادر، چاپ: سوم، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۲. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکرۀ الخواص الشریف الرضی، چاپ: اول، قم، ۱۳۷۶ ه. ش.

۱۳. ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب، المعجم الكبير، مكتبة الزهراء چاپ: دوم، الموصل، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۴. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، بنی هاشمی، چاپ: اول، تبریز، ۱۳۸۱ ه.ق.
۱۵. استر آبادی، محمد جعفر، البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة، مكتب الأعلام الإسلامی، چاپ: اول قم، ۱۳۸۲ ش.
۱۶. اسفراینی، شهفور ابن طاهر، التبصیر فی الدین، المكتبة الأزهريّة للتراث، چاپ: اول، قاهره، بیتا.
۱۷. الألبانی، محمد ناصر الدینس، سلسلة الأحادیث الصحيحة وشیء من فقہها وفوائدها، مكتبة المعارف، چاپ: اول، الرياض، ۱۴۱۵ ه.ش.
۱۸. امیر خانی، علی، نظریه نص از دیدگاه متکلمان امامی، نشریه امامت پژوهی، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۹۲ ش.
۱۹. امینی، عبدالحسین، ترجمه الغدير، مترجم: بهبودی، محمدباقر، کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ: اول، تهران، ۱۳۶۸ ه.ش.
۲۰. _____، الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب، مرکز الغدير للدراسات الإسلامیة، چاپ: اول، قم، ۱۴۱۶ ه.ق.
۲۱. انتصاری، عبدالصالح، غدیر خم و پاسخ به شبهات از کتب اهل سنت، مكتبة الداوری، چاپ: اول، قم، ۱۳۸۱ ه.ش.
۲۲. آلوسی، محمود شکری، مختصر التحفة، المطبعة السلفية، چاپ: اول، القاهرة، ۱۳۷۳ ه.ق.
۲۳. آمدی، سیف الدین، أبتکار الأفكار فی أصول الدین، دار الکتب، چاپ: اول، قاهره، ۱۴۲۳ ه.ق.
۲۴. _____، غایة المرام فی علم الکلام، دار الکتب العلمیة، چاپ: اول، بیروت، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۵. حافظ، شافعی گنجی، کفایة الطالب، دار إحياء تراث أهل البيت، چاپ: اول، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.
۲۶. حسینی طهرانی، محمدحسین، امام شناسی، علامه طباطبائی،

چاپ: اول، قم، ۱۴۲۶ ه.ق.

۲۷. حسینی میلانی، علی، الأربعین فی مناقب أهل البيت الطاهرين
عليهم السلام بالأسانید المعتبرة فی كتب السنّة، الحقائق، چاپ: اول،
قم، ۱۴۳۴ ه.ق.

